

هو الله

ای ثابت بر پیمان ورق مسطور ملحوظ شد و معانی موفور مفهوم الحمد لله در این سفر بخدمات فائحه موفق گشتی و بلایا و مصائب شدیده در محبت جمال قدم تحمّل نمودی روایت کنند که بولس و پطرس به بلدی وارد گشتند و اهالی آن دیار از صابین بودند و چون در معبد وارد و بکمال حکمت بنصیحت حاضرین پرداختند و دلالت و هدایت کردند تا نفوسی چند اندک اندک اقبالی نمودند فوراً یهود استشمام نفوذ کلمه حضرات را نمودند و بان بلده بشتافتند و الفاء شبهات کردند و نفوس را متزلزل نمودند و از اندک اقبالی که بحضرت روح نموده بودند منحرف ساختند عاقبت آن جمع غفیر را تحریک بر اذیت آن دو بزرگوار کردند و چنان دست تطاول گشودند که یهود ممنون گشتند و آن دو آواره سبیل محبت الله را بزدند بدرجهئی که تاب و توانی باقی نماند و بزمین افتادند بعد قوم عنود باغوی یهود آن دو نور محمود را کشان کشان بخارج بلد انداختند آن شب را در نهایت عذاب کأس عذب فرات نوشیدند و از شدت درد استخوان حرکت نتوانستند صبحی بولس برخاست گفت ای پطرس برخیز و بشتاب بلدی نزدیک است و در چنین روز هر سال در آن بلد بازار عمومی گردد و جمع غفیری از هر طرف مجتمع گردند باید بان بلد بشتابیم و آغاز نصیحت کنیم و زبان بهدایت کبری بگشائیم شاید نفوسی پرده احتجاب بردند و بنور هدی منور گردند چشم بگشایند و دل بعرفان الهی بیاریند پطرس گفت یا بولس از خدا بترس استخوان من از شدت درد نزدیک است متلاشی گردد و ناتوانی تن و خستگی جسم و کوفتگی بدرجهئی که حرکت نتوان چگونه ما بان سامان بشتابیم بولس در جواب گفت ای پطرس اگر چنانچه این ضرب و طعن و قتل در سبیل الهی نبود مذاق را چه حلاوتی و دل و جان را چه راحتی لذت و حلاوت در این است که ما نعره زبیم و آنان طعنه زند ما بگوئیم و آنان بکوبند برخیز یا پطرس فرصت را از دست مده وقت را غنیمت شمار تا جان و توان باقی جان بازی نمائیم و تحمّل مصائب و بلایا در سبیل الهی کنیم مختصر این است که رفتند و گفتند و در معانی سفتند آنان نیز باز تقصیر نکردند خدمت درستی بایشان نمودند و فی الحقیقه این خدمت بود نه اذیت رحمت بود نه زحمت عذاب بود نه عذاب منحت بود نه محنت عطا بود نه جفا زیرا ایام کلّ بگذشت و آن بساط منطوی شد هر کامران ناکام گشت و هر عزیز ذلیل و خسروان اسیر قبر بی فرش و حصیر ولی آن دو بزرگوار هرچند بدست ستمکار افتادند و جفای بیشمار تحمّل نمودند عاقبت آن نعمت عین نعمت شد و آن زحمت رحمت حضرت احدیت گشت و الی الأبد چون دو نجم بازغ از افق ملکوت ساطع و لامعدن مقصود این است که هرچند بی ادبان خدمت شما بی ادبی نمودند و زبان بطعن گشودند و سب و لعن کردند و عاقبت با کمال بی احترامی عذر شما را خواستند و سرگون از بلد کردند عیبی ندارد باید شکر و حمد نمود که بچنین فیض عظیمی فائز شدید و بچنین فوز مبینی موفق گشتید ای بنده بهاء جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبّائه الفداء را بکرات و مرات سرگون کردند از اقلیمی باقلیمی بردند و از کشوری بکشوری تأسی بجمال مبارک نمودی و از بحر بلاای او قدحی نوشیدی نوشت باد انشاء الله باز از این جام لبریز فرح انگیز نشه خیز بیاشامید و از این نقل لذیذ میل فرمائید هنیئاً مریناً

الهی الهی هذا عبدک الذی ترک لذّة المعاش و راحة الفراش و العزّة و العلوّ و الکبریاء و سافر فی سبیلک الی الدّیار و طوی الوهاد و قطع الجبال و القفار و جاس خلال الدّیار و نادى باسمک بین الأبرار و دعا النّفوس الی ملکوت الأسرار و تحمّل کلّ مشقّة و بلّیة فی سبیلک من الفجّار ای ربّ ائده بجنود الغیب و وفقه علی اعظم الآمال حتّی تدلّ الآثار علی الأسرار و الظواهر علی الضّمائر و الاجهار علی الأسرار انک انت المقتدر العزیز المتعالی الغفّار

مکاتیبی که بجهت آن نفوس طلب نمودید مرقوم شد در جوف است ارسال دارید ع ع

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۰ مه ۲۰۲۲، ساعت ۵:۰۰ بعد از ظهر